

سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۷۷ • ۷

شرق

روزنامه

جهان • علم

امروزه همه کشورها در صنایع «هوافضا» سرمایه‌گذاری می‌کنند	صفحه ۸
بررسی نکات مبهم در روند طراحی و ساخت هواپیمای ایرانی	صفحه ۹
روایت «سلمان خورشو» از تجربه‌های جدیدش روی بوم	صفحه ۱۰

نگاه

چرخشی که به استعار رسید

سمیرا فرخ‌منش

هم انتصاب «چاک هاگل» در جایگاه وزیر دفاع بحث‌برانگیز بود و هم کناره‌گیری‌اش. سخنان متضاد و اظهار‌نظرهای متنوعی که درباره او گفته و شنیده می‌شد، در هردو زمان نشان‌دهنده شخصیت «خاص» و مواضع قابل توجه هاگل بود. زمانی که «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا، این بازمانده جنگ ویتنام را به‌عنوان جایگزین وزیر دفاع پیشین خود معرفی کرد، چهره‌های سیاسی آمریکا به همراهی رسانه‌های داخلی کشور و بین‌المللی، خبر از تغییری می‌دادند که پیش‌بینی‌کننده چرخش اساسی در مسیر سیاست خارجی آمریکا بود. از طرفی هاگل یک‌جمهوریخواه بود که در میان محفلی از «غیرخودی‌ها» سکان هدایت پنتاگون را در راستای سیاست‌های دموکرات‌ها در دست گرفته بود. از طرف دیگر، هاگل دارای ایده‌هایی بود که جمهوریخواهان به‌سختی او را یک همراه و هم‌حزبی می‌دانستند؛ تا جایی که رای جمهوریخواهان به او جزو کمترین آرای کنگره به کابینه اوباما بود. لابی اسرائیل در کنگره نیز در ضلع دیگر این جریان قرار داشت و طبیعتا به واسطه نظرات مخالف هاگل با سیاست‌هایشان، میلی به انتصاب فردی نداشتند که به جای اصطلاح «لابی اسرائیل» از «لابی یهود» استفاده می‌کند.

اما سرانجام کشمکش‌ها پایان یافت و جمهوریخواهی که بیشترین حمایت را از رئیس‌جمهور دموکرات داشت با هدف کاهش بودجه پنتاگون و اتخاذ سیاست‌های کارآمد در عراق و افغانستان، وزیر دفاع شد. اما چه شد که این چهره برجسته، مردی که به قول خودش جنگ را می‌شناخت و زخم‌های جنگ ویتنام را هنوز بر بدن داشت و با آمدنش نوید حمایت از دموکرات‌ها را به همراه آورد، به دلیل اختلافات سیاسی با اوباما از مقام خود استعفا داد؟ حال سوال اینجاست اگر با به روی‌کارآمدن هاگل چرخش مثبتی که در سیاست خارجی آمریکا انتظار داشتیم، محقق نشد و تا پایان دوره وزارتش در جایگاه خود باقی‌ماند؟ هنگام شنیدن خبر استعفاي سیاست خارجی آمریکا انتظار داشتیم، محقق نشد و تا پایان دوره وزارتش در جایگاه خود باقی‌ماند؟ هنگام شنیدن خبر استعفاي چاک هاگل آنچه در خروجی رسانه‌ها به‌عنوان علت این اقدام ذکر شد، «اختلاف عقیده او با اوباما بر سر سیاست‌های آمریکا در سوریه و شخص «بشار اسد» رئیس‌جمهوری سوریه» بود.

اما بی‌تردید این موضوع نیز دلایل قابل‌بررسی‌ای در پشت خود دارد که چونکه در میان آنها برجسته‌تر به‌نظر می‌رسد و می‌تواند دلیل عمده جدایی هاگل از کابینه اوباما باشد. نخستین علت در ارتباط مستقیم با اسرائیل

اوباما در دوران فعالیتش به‌نسبت رئیس‌جمهوری پیشین روابط سردتر و مناسبات غیرصمیمانه‌تری با اسرائیل داشت. در این میان هاگل هم مواضع ملایمی با اسرائیل و سیاست‌های آنها اتخاذ نمی‌کرد. تا جایی که در بعضی موارد لب به انتقاد از رفتارهای دیپلماتیک آنها می‌گشود. سرپرستی چنین فردی در راس وزارت دفاع که یکی از گسترده‌ترین مراکز ارتباطی با اسرائیل است، در کنار عدم‌همراهی اوباما، قطعا امر خوشایندی برای رهبران سیاسی اسرائیل به حساب نمی‌آمد و با اجرای سیاست‌های هاگل در وزارت دفاع آمریکا، پیشبرد امور برای تل‌آویو دشوارتر شد.

چون با توجه به اینکه هاگل با گزینه‌های نظامی مخالف بود و دیپلماسی را کارآمدترین روش برای برخورد با سوریه، عراق یا حتی ایران می‌دانست، اسرائیل در پیشبرد سیاست‌های کلان خود در آمریکا دچار مشکل می‌شد.

همین امر به‌تنهایی می‌توانست عاملی برای فشار به اوباما باشد و کنگره‌ای که به‌تازگی جان تازه‌ای در مخالفت با تصمیمات رئیس‌جمهوری گرفته بود.

نکته بعدی موضوع کنگره است که از چهارم‌نوامبر آرایش نیروهای متفاوتی به خود می‌گیرد. پس اوباما به‌سرعت دریافت که با شرایط سختی مواجه است. اساسی‌ترین مشکل آن نواختن ساز مخالف با تصمیماتش از سوی کنگره بود. کار به جایی کشید که پس از انتخابات میان‌دوره‌ای، جمهوریخواهان به‌محض قدرت‌گرفتن، پیشاپیش اوباما را تهدید به مخالفت‌های خود با تصمیم‌گیری‌های آینده کردند. همچنین جمهوریخواهان کنگره هیچ‌گاه فراموش نکرده‌اند هاگل همان نماینده‌ای بود که در سال۲۰۰۶ با افزایش تعداد نیروهای زمینی آمریکا در عراق مخالفت کرده بود؛ در جایی که لس‌آنجلس تأییز به او لقب «مرد ضدجنگ» داد. در حالی‌که همه جمهوریخواهان معتقد بودند آمریکا باید با شدت عمل بیشتری در عراق فعالیت کند.

مدت‌ها بر سر نظرات هاگل در مجلس سنا جنجال‌های کلامی برپا می‌شد و نکته جالب ماجرا اینجا بود که بحث‌های هاگل بر سر مواضعش با جمهوریخواهان مجلس سنا نبود و نه دموکرات‌ها. همین دلایل به‌تنهایی کافی است تا جمهوریخواهان نه‌تنها هاگل را همراه خود نبینند، بلکه او برای هم‌حزبی‌هایش مهره‌ای جداشده بود که می‌توانست مواضع آنان را در کابینه دموکرات اوباما به خطر بیندازد. پس در چنین شرایطی مناسب‌ترین اقدام کارگذاشتن او از جایگاه خطیر ریاست پنتاگون بود؛ اقدامی که تا پیش از آن به‌دلیل ضعف حضور جمهوریخواهان در کنگره دشوار بود. اما امروز شرایط به‌گونه‌ای دیگر است؛ آنقدر متفاوت که وزیری که هنگام نشستن بر صندلی ریاست پنتاگون گفته بود: «من پیام رنج و وحشت جنگ را دیده‌ام و امیدوارم اگر افتخار خدمت به عنوان وزیر دفاع را پیدا کنم، کسی باشم که بتواند واقعیات و نتایج جنگ را درک کند». امروز، گله از رفتار ملایم اوباما می‌کند که چرا سیاست‌های قاطع و جدی‌تری را در سوریه اعمال نمی‌کند؟

یادداشت

روزهای دشوار «اوباما»

امیرعلی ابوالفتح*

انتخابات چهارم نوامبر ایالات‌متحده‌آمریکا در شرایطی به‌نفع حزب جمهوریخواه به پایان رسید که نتیجه به‌دست آمده، برای اذهان‌عمومی، قابل‌بینی بود و همان‌طور که شواهد نشان می‌داد، «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا در دوسال پایانی دوران ریاست‌جمهوری‌اش روزهای دشواری را در کاخ‌سفید به چشم خواهد دید. حالا جمهوریخواهان با امیدواری بیشتری برای حضور در انتخابات۲۰۱۶ تلاش خواهند کرد و به همین دلیل مشخص «به بن‌بست کشاندن» برنامه‌های اوباما را در اولویت کارهای خود قرار خواهند داد تا از این طریق بتوانند در سال۲۰۱۶ پس از غیبتی هشت‌ساله، دوباره در نقش تصمیم‌گیر اصلی در راس آمریکا، که کشوری بسیار مهم در نظام بین‌الملل است، قرار بگیرند.

دولت‌ها معمولا در دوسال پایانی تلاش می‌کنند تا طرح‌هایی را به مرحله اجرایی‌شدن برسانند که اجرای آن طرح‌ها در لایه‌های مختلف جامعه، تأثیر مثبت بگذارد و به همین دلیل اینطور گفته می‌شود که اوباما در راستای تحقق اهداف خود در طرح مهاجرت و همچنین بیمه‌هایمان با مشکل مواجه شود؛ چراکه این دو‌ساله در بین مردم فوق‌العاده مهم است و اگر منظور که انتظار دارند، به نتیجه برسد، منفعت زیادی برای کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده‌آمریکا خواهد داشت.

مساله مهم و حایزاهمیت دیگر؛ سیاست‌خارجی و کنش‌ها و واکنش‌های مربوط به این حوزه است که با برنده‌شدن جمهوریخواهان در مجلس سنا، عرصه برای اوباما حتماً تنگ‌تر از گذشته خواهد شد، چراکه کنگره بیشتر درگیر مسایل داخلی است و این سناست که به‌طور تخصصی در امور مربوط به دیپلماسی قدرت، حضور و نفوذ بسزایی دارد. قانون به سنا اجازه را می‌دهد که درباره قراردادهای امنیتی و دیپلماسی نظر بدهد، به‌ویژه اینکه حالا جمهوریخواهان ریاست کمیته روابط خارجی و اطلاعات و مخصوصاً نیروهای مسلح را در اختیار گرفته‌اند. پس باید اینطور نتیجه‌گیری کرد که کاخ‌سفید در دوسال آتی مجبور خواهد شد تا از مواضع خود عقب‌نشینی کند و حتی این احتمال هم می‌رود که وارد معامله‌شده و برای پیشرفت اهداف داخلی، موضع خود را در سیاست‌خارجی تعدیل کند تا مسایلی از قبیل مالیات و اشتغال را آنطور که می‌خواهد، حل کند تا بتواند رای مردم را برای ماندگاری در کاخ‌سفید به سمت خود جلب کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که شاهد تغییراتی جدی در تحرکات خارجی آمریکا خواهیم بود. در پایان ذکر این نکته ضروری است که در دوسال اخیر تعداد آرای مشترک تصویب شده در کنگره به‌طورکاملآ چشمگیری کاهش پیدا کرده است که نشانگر «اختلاف شدید» در نگاه دوطیف به مسایل مختلف است؛

بنابراین باراک اوباما در شرایطی دوسال پایانی دوران هشت‌ساله تصمیم‌گیری‌اش را سیری خواهد کرد که وضعیت برای او و حزب متوعش به کلی فرق کرده است. «کارشناس آمریکا



صفحه اول

«مسکو نبور» نشریه انگلیس‌زبان روسیه

نگاهی به قانون جدید مطبوعات در روسیه

امپراتوری کاغذی «کرم‌لین»

فرید مرجایی

می‌گیرد. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی زبان به ما می‌فهماند که زبان خود نقش اجتماعی پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال، رسانه غرب همواره حکومت ایران را «رژیم» می‌نامد، درحالی‌که حکومت‌های نظامی «حسنی‌مبارک» و «عبدالفتاح السیسی» در مصر و حکومت عربستان را «دولت» خطاب می‌کند. هفته‌نامه «نیویورکتایمز» فرهیخته‌ترین روزنامه آمریکا، صحبت «سامانتا پاور»، نماینده آمریکا به سازمان‌ملل علیه ونزوئلا را «سخنرانی» می‌داند، اما سخنرانی نمایندگان ونزوئلا در سازمان‌ملل را «پروپاگاندا» می‌خواند. ۶۰سال پیش، «جورج اورول» در رمان ۱۹۸۴، فرآیند زبان در خدمت قدرت را «گفتار نو» نامید.

با دنظرگرفتن هژمونی رسانه‌ای غرب و آمریکا، دولت‌ها، جنبش‌ها و جوامعی که سیاسی متفاوت و مستقل از غرب را دنبال می‌کنند با چالشی جدی روبه‌رو هستند تا روایت خودشان را در سطح جهانی ارایه کنند. در این مسیر کشورهای خارج از سیطره غرب، به‌راحتی نمی‌توانند از مدار رسانه‌ای غرب خارج شده و بستر مستقل ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، در مورد تحولاتی چون بحران اوکراین، کودتای نظامی مصر، ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین یا معضل «داعش» باید روایت‌های متنوعی در دنیا و منطقه منعکس شود. رسانه جمعی باید دیدگاه‌های مختلف در منطقه را ارایه کنند و آن را به رسانه‌ها (رویکرد) آمریکا و متحدانش تقلیل ندهد.

این مسیر تک‌صدایی امپراتوری رسانه آمریکا و غرب در جهان باعث شده است که حوزه گفت‌وگو، یک طرفه، ناقص و عقیم بماند و در حقیقت از حالت گفت‌وگوی دوطرفه و چندجانبه خارج شود. به این گونه، قسمت بزرگی از جامعه جهانی تبدیل می‌شود به مستمعان و مصرف‌کنندگان «خبر». بر همین مبنا، چندسال پیش شبکه‌های خبری الجزیره، آرتی (روسیه)، تله‌سور (ونزوئلا) به وجود آمدند که برای نخستین‌بار سیطره تک‌صدایی خبری غرب در دنیا را متحول کنند اما در عمل به‌جز انگشت‌شماری از روشنفکران غربی و توده مردم با این شبکه‌ها آشنایی ندارند و همچنان مصرف‌کنندگان شبکه‌های غربی هستند.

در کشورهای خاورمیانه، خاور دور یا آمریکای لاتین، مردم به‌جز روایت رسمی در کشورشان، (با اینترنت و آنتن ماهواره) در معرض روایت رسانه‌ای غرب و روایت‌های آلت‌رناتیو قرار دارند. اما در آمریکا عوام که تنها در مدار رسانه‌ای (و ماهواره‌ای) آمریکا قرار می‌گیرند، برداشت ویژه‌ای از حوادث جهان را درونی کرده و بدین وسیله آن سلیقه و گفتمان به‌طور

با دنظرگرفتن هژمونی رسانه‌ای غرب و آمریکا دولت‌ها، جنبش‌ها و جوامعی که باسیستی متفاوت و مستقل از غرب را دنبال می‌کنند با چالشی جدی روبه‌رو هستند تا روایت خودشان را در سطح جهانی ارایه کنند. در این مسیر کشورهای خارج از سیطره غرب، به‌راحتی نمی‌توانند از مدار رسانه‌ای غرب خارج شده و بستر مستقل ایجاد کنند



مجلس روسیه، دوما چندی پیش لایحه‌ای را به رای گذاشت که سرمایه‌گذاری خارجی در بخش رسانه و مطبوعات را به ۲۰درصد محدود می‌کند. در حالی که قانون فعلی کشور روسیه اجازه می‌دهد که از طریق سرمایه‌گذاری، ۵۰درصد مالکیت بنگاه‌های رسانه‌ای روسیه به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی تعلق گیرد. در نگاه نخست، شاید قانون جدید تداعی‌کننده اقدامی اقتدارگرایانه، یا حداقل خلاف ضوابط بازار آزاد باشد. بنابراین، زمینه و تبعات این اقدام چه می‌تواند باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به جایگاه رسانه در جهان فعلی و فرآیند جهانی‌سازی رسانه پرداخت.

این لایحه در صورتی تبدیل به قانون می‌شود که «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهوری روسیه آن را امضا کند. پس از تأیید پوتین، این قانون در اول ماه ژانویه۲۰۱۶ به اجرا گذاشته می‌شود و شرکت‌های خارجی یک‌سال وقت دارند که برنامه مدیریتی خود را با ضوابط قانون جدید تنظیم کنند. بنابر گفته خبرگزاری «تاس» مولفان این لایحه از نمایندگان سه حزب «کمونیست»، «لیبرال‌دموکرات» و «جاست راشا» بودند.

اما روزنامه انگلیسی «فایننشال‌تایمز» باور دیگری دارد و می‌نویسد که قانون جدید مطبوعات در عمل حضور رسانه‌ای غرب را در فضای رسانه‌ای روسیه کم‌رنگ‌تر می‌کند. «دیمیتری گودکوف» نماینده‌ای که رای مخالف در مجلس داده بود، نیز می‌گوید که قانون جدید برای فضای سرمایه‌گذاری و تکنولوژی رسانه در روسیه مناسب نیست. اما نمایندگان موافق بر این باورند که این لایحه در مورد رسانه‌های خصوصی به‌طور عام نیست، بلکه نفوذ شبکه‌های رسانه‌ای خارجی را محدود کرده و در نهایت حمایتی است از ارتباطات و استقلال رسانه‌ای روسیه. «ولادیمیر دنگین» یکی از تهیه‌کنندگان متن این لایحه تأکید می‌کند که ستون پنجم رسانه‌های خارجی فیلم‌هایی به معرض نمایش می‌گذارند که همیشه مسکو طرف متجاوز است. «سرگئی میرونوف» رهبر حزب «جاست راشا» نیز معتقد است که یک جنگ اطلاعاتی -خبری علیه روسیه به‌طور علنی شکل گرفته و در نتیجه نقش و سهم بنگاه‌های خارجی در بازار رسانه‌ای روسیه نیازمند نظارت قانونی بیشتری است.

طبق مفاد این لایحه، شرکت‌های رسانه‌ای خارجی باید به‌طور رسمی ثبت شوند و در نتیجه مالیات بپردازند. لایحه اصلاح قانون رسانه و مطبوعات در روسیه، ۱۵ شرکت جهانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که در بین آنها چندین شرکت، امپراتوری رسانه‌ای محسوب می‌شوند که از جمله آنان می‌توان به شرکت «هرست»؛ از بزرگ‌ترین شرکت‌های مطبوعات آمریکا در قرن بیستم، «کاندی‌ناسته» بازاری اروپایی یک شرکت مطبوعاتی آمریکایی که ۱۳۰ هفته‌نامه در دنیا منتشر کرده و حدود صد وب‌سایت دارد و شرکت «نیوزکورپ» متعلق به «روبرت مرداک» غول رسانه‌های جهان اشاره کرد. در طول سال‌ها، مرداک و سردبیرانش به‌طور آشکار از سیاست‌های نومحافظه‌کاران حمایت کرده‌اند. این در حالی است که دوسال پیش به‌خاطر اقدامات غیراخلاقی و غیرقانونی شرکت نیوزکورپ مرداک، دولت لندن کمیته تقصی را به راه انداخت که در مورد روش کاری این غول رسانه‌ای تحقیق وتفحص شود. در بازجویی‌هایی که کمیته «لوسون» از کارمندان مرداک به عمل آورد، مشخص شد که نه‌تنها رئیس پلیس لندن به‌طور پنهانی با روبرت مرداک همکاری می‌کرده، بلکه مرداک به نخست‌وزیران انگلستان نزدیک بوده و زمینه رسیدن آنان به قدرت را مهیا کرده است.

هرمنوتیک ارتباط جمعی

نکته مهم در بحث رسانه جمعی این است که در جهان تک‌قطبی فعلی، رسانه‌ها، توان و ظرفیت پوشششان در شرایط برابر نیست؛ به‌خصوص که امپراتوری رسانه‌ای غرب، انحصار و هژمونی شبکه‌های خبری را شکل می‌دهد. به‌عبارت دیگر، انحصار رسانه‌ای خواه یا ناخواه به انحصار گفتمانی می‌انجامد. بنابراین بحث رابطه «قدرت» و رسانه جمعی در خلأ شکل نمی‌گیرد. بحث تئوریک حوزه عمومی به این نکته می‌پردازد که رسانه‌های بزرگ صرفاً به ابزار انتقال پیام خبر تقلیل نمی‌یابند. در حقیقت ابزار رسانه در کنش ارتباطی متغفل نبوده و در شکل‌گیری سلیقه، زبانشناسی، مد و پارادایم غالب نقش‌ی فعال و کمی نامرئی دارد.

نظام ارتباطی و رسانه‌ای غرب به‌عنوان متکلم‌الوحده در جهان، طبیعتا زاویه به‌خصوصی نسبت به تحولات اجتماعی، سیاسی و تاریخی داشته که در راستای شکل‌گیری یک سپهر واحد عمل می‌کند. به‌عنوان مثال رسانه جمعی در آمریکا با وجود ظاهری خنثی و بی‌طرف، ارزش‌ها و هنجارهای نظام قدرت را به‌صورت نهفته بازتاب می‌دهد.

اما باید گفت که شکل‌گیری آرا، جهان‌بینی و پارادایم، محصول «ارتباط» است. در این راستا، تکوین پارادایم واحد و سپهر غالب با زبان صورت